

که ترجمه ناقص یا کامل کتب فرنگی و شامل اطلاعات مندرج در سالنامه‌ها و مجلات باشد کسی را در فن اقتصاد متخصص نمیکند. ما همه شاگردیم و شاگرد معرفت خواه مطالب اقتصادی و مالی در ایران کسبست که پس از آشناسدن باصول این فن از راه کتابهای فرنگی، کتب فارسی و عربی و حتی ترکی راهم بخواند و در باب مزد کارگر ایرانی در قرون مختلف و یاراجع بتأثیر حمله مغول در اوضاع تجارت ایران و دادوستد ابریشم در دوره سلطنت صفوی و این قبیل چیزها بفارسی بن غلط رساله‌ای و کتابی بنویسد و گرنه ثمره زحمات چندین ساله يك دانشمند فرنگی را ذره ذره و بفارسی نا درست و گاهی بی ذکر نام نویسنده اصلی بمردم خوراندن و در باب ارزانی خرما در بصره بعلمت نبودن مشتری و گرانی لوله لامپا در طهران بواسطه بسته شدن راه تجارت با اروپا مقاله نوشتن و کلیات بافتن و خویش را متخصص خواندن اگر مردم فریبی نباشد خود فریبست. مرد آنست که پنجاه خروار پنبه بیش از آنچه فرنگی میخواهد باو بفروشد و یا در ایام کمیابی متاع ده خروار شکر و صد مثقال گننه گننه بیشتر از آنچه فرنگی برای نگهداری آبروی سیاسی خود میدهد از او بخرد.

متخصص اقتصادی بکشوری زببنده است که بتواند بممالک دیگر قرض بدهد و دستگاه اقتصادیش دائم از معاملات طلا و نقره و فولاد و کشف معدن و اختراعات گوناگون و تأثیر هر يك در بازارهای عالم باخبر باشد. ما که در لندن و پاریس هم يك دلال آبرومند نداریم و اخبار مهمترین وقایع اقتصادی را چندین روز بعد از وقوع در روزنامه‌های فرنگی میخوانیم نباید نام متخصص فنون اقتصادی بر خود بگذاریم. تکلیف ما آنست که اول اصطلاحات را بیاموزیم و دلالی را از تجارت

بشناسیم و لا اقل سیصد چهارصد کتاب اساسی اقتصادی را ترجمه کنیم و دوسه هزار کتاب در باب امور اقتصادی ایران بفارسی درست بنویسیم و اگر فرنگی هم ما را متخصص نماید کلام او را بر بیگانه فریبش حمل کنیم نه بر صدق گفتارش .

فکلی را امتحان باید کرد تا ثابت گردد که هوشنگ هتاوید درجهل و شیادی از شیخ وهب رو فعی هم بدترست . چند سال پیش هر تس فلد، این جهود فاضل آلمانی که خود مدعی استادی در پهلوی نیست در طهران چهل پنجاه درس داد و مثنی را باصول و مقدمات زبان پهلوی کمی آشنا کرد . از جمع شاگردانش کسانی که هوشمند و فرزانه و بنقص کار خویش آگاه بودند هر گز بعلم فروشی نپرداختند و زبان فارسی را بازیچه خود نساختند اما دیگران که بعلت ضعف قوه ادراک از پی بردن بوسعت دامنه این قبیل تحقیقات عاجز بودند با تهوری که خاص جاهلانست بلغت تراشی مشغول شدند . فکلی که خود را پیرو فرنگی می شمارد بر خلاف فرنگی هر پیش آمدی و هر چیزی را وسیله خراب کردن کار مملکت و زبان خود میکند . اگر زن فرنگی بگیرد مطیع عقاید باطل او میشود و فرزندش را بدستور زن ایران ناشناس خود خواه می پرورد و در امور سیاسی نیز بمیل و موافق هوی و هوس او رفتار میکند و ایرانی بودن خود را بکلی از یاد میبرد . اگر سه چهار کلمه پهلوی بیاموزد بساط عجیب لغت تراشی را بمیان می آورد و در ایامی که ملل دیگر بترویج دانش میکوشند و کتب مهم علمی و ادبی را بزبان ارمنی و گرجی هم ترجمه میکنند فکلی وقت گرانبهای بی بازگشت را بکارهای باطل نا پایدار میگذراند . مگر در ممالک متمدن فرنگی که هزاران عالم و فاضل ، گذشته از زبان عادی

جاری، زبان قدیم خود را نیز خوب میدانند کلمات مرده پوسیده را از گور کتب قدیم بیرون میکشند و آنها را برای خودنمایی پهلوی کلمات زنده مینشانند و بنیان آثار ادبی خود را سست و هموطنان خویش را ریشخند میکنند؛ فقط در مملکت ما، در این سرزمین سعدی پرورست که هر که الفبای اوستائی بداند و یا چند خط پهلوی را غلط بخواند میخواهد زبان فردوسی و حافظ را دیگر گون کند. سبحان الله! آیا در وجود ما از آن ذوق و مایه رود کی و غزالی و ناصر خسرو و حتی جامی و قاضی دیگر هیچ اثری نمانده است که چنین دیوانه وار کار میکنیم و باین زبان فارسی، باین عروس صاحب جمالی که دختر فکر درست ایرانیست، سنگ میزنیم و بدست خود یکی از بهترین زبانهای عالم و یگانه وسیله نجات حقیقی خویش را پست و بیمقدار میکنیم؛

بر هر ایرانی واجب عینیست که فکلی را رسوا کند و نادانیش را بر هموطنان خویش ثابت و مسلم سازد. مطلب آن نیست که فکلی فارسی و تاریخ ایران نمیداند و از پیشرمی بزبان و علم و ادب ایران ناسزا میگوید. وقاحت و فارسی ندانستن او بر همه معلومست. نکته آنست که فکلی از تمدن فرنگی آگاه نیست و آن را بدروغ و مکر و حيله بخود میبندد. مثل فرنگی میرقصد اما سیاهان افریقا در این کار از او بهترند و در رقصخانه ها و میکده های مشهور و عالی فرنگی رقصان سیاه پوست در هنر نمائی از سفیدپوستان کمتر نیستند. رمان پست فرنگی میخواند و بفرانسه و یا انگلیسی و آلمانی سراپا غلط حرف میزند ولیکن هزار هزار سودانی و هندی و چینی این کار میکنند و مدعی اصلاح کردن امور مملکت خود نیستند و جزء عوام الناسند. تنها در ایران، در این ایران فردوسی پرورست،

که فکلی رقصیدن یا آشنائی ناقص بمقدمات تمدن فرنگی را مایهٔ فخرو امتیاز خود ساخته و بزبان فارسی و بهر چیز خوب و پسندیدهٔ ایران وحشی وار تاخته است .

فکلی در ایران بفارسی ندانستن خود میبالد ولیکن این نقص را همیشه از فرنگی پوشیده میدارد چرا که در فرنگ نخستین شرط تربیت دانستن زبان مادریست . این شیاد بی خبر از حقایق تمدن فرنگی هر دم بهانه ای میتراشد و عذری می آورد . یک روز بشعر فارسی بد میگوید و روز دیگر بخطّ و زبان فارسی چرا که هیچیک را نمیداند . دائم از کار کردن حرف میزند و در سراسر تاریخ ایران بیکاره تر از او کسی نیست و دیوانه آنست که بقایید فکلی تن دردهد و باو تسلیم شود . اگر خطّ را عوض کنید خواهد گفت تا فارسی خالص نگردد این زبان مستعدّ بیان افکار دقیق من نخواهد بود و اگر باین کار رضا دهید باز عذر خواهد آورد و خواهد گفت در این عصر رادیو و تلوزیون چرا وقت خود را بیاد گرفتن لغات مترادف صرف کنیم باید مترادفات را از میان برد و اگر چنین شود باز برای آنکه از کار بگریزد بهانه‌ای دیگر خواهد تراشید و خواهد گفت که همه در اشتباهید مگر خبر ندارید که در انگلستان زبانی ساخته‌اند مرگب از هشتصد و پنجاه لغت و تورا و انجیل و مؤلفات افلاطون را باین زبان مینویسند و اگر انگلیسی را هشتصد و پنجاه لغت کافیت فارسی پانصد لغت بیشتر لازم ندارد پس بهتر آنست که مرا رئیس انجمن جمع آوری این پانصد لغت بکنید تا بهمراهی بهمن دراز گوش و هوشنک هناوید زبانی ساده تر و آسان تر از زبان طفل هفت ساله برای ایران بسازم .

پیوسته بیاد داشته باشید که با فکلی بحث کردن خطاست. از وی درست خواندن يك ورق گلستان و يك غزل حافظ چشم داشتن دلیل خامی و فکلی نشناختنست و از این گذشته مقصود آنست که بیخبری فکلی از حقایق تمدن فرنگی آشکارا شود و مدعی آشنائی با علم و ادب و هنر فرنگی رسوا گردد. پس در باب خط و زبان فارسی و تاریخ ایران با او گفتگو مکنید. او را بیازمائید تا عجائب نادانی را ببینید. نام بزرگترین علما و حکما و نویسندگان فرنگ و تاریخ مهمترین وقایع عالم را از او بپرسید تا بکمال جهلش پی ببرید. بیست خط از ساده ترین کتب فرانسه یا انگلیسی را بر او بخوانید تا بنویسد و آن گاه باران غلط را تماشا کنید. باوده ساعت وقت و هر کتاب لغت و صرف و نحو زبان فرنگی که بخواهد بدهید و بگوئید که راجع بهر موضوعی که او خود بپسندد يك مقاله سی خطه بزبان فرنگی بنویسد و چون عاجز آید و باز از مشکلات فارسی سخن بگوید وی را فکلی یعنی نادان شیاد بخوانید و با کمال یقین و اطمینان هموطنان غافل خود را آگاه کنید که فکلی زبان فرنگی را هم نمیداند و آنچه در باب آسانی زبان فرنگی و استادی خویش در آن گفته همه دروغ و باطلست و بر حال ملت ایران تا سَف بخورید که رهنمایش بتمدن فرنگی چنین ابله بیکاره است.

از گفته های بی پای فکلیست که شرح و تفسیر و حاشیه خواندن و شعر گفتن و شعر از بر کردن تا کی و بعضی از ساده لوحان و بیخبران نیز فریب او را میخورند و این ترهات را تکرار میکنند. بدبختی ما آنست که شرح و تفسیر نمیخوانیم و از شعر فارسی بیخبریم. جز فکلی که گفته است که شعر و نثر خوب مانع ترقی و پیا نشان کاهلیست. وی ول سردار

مشهور انگلیسی که فرمانفرمای هندوستان بود اشعاری را که میتواند از بر بخواند چاپ کرده و کتابی مفصل شده است. ناپلیون شیفته و عاشق اشعار کورنی و بتصدیق تییر مورخ نامی و سنت بوو معروفترین ادیب سخن شناس فرانسه، خود بزرگترین نویسنده عهد خویش بود. در مجلس انگلیس اکثر نطقهای مهم بی شعر و بی اشاره بکلمات بزرگان علم و ادب بیایان نمیرسد. کار ما هموطنان ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی بجائی رسیده است که باید بدیهیات را هر لحظه تکرار کنیم و بگوئیم که در سراسر تاریخ عالم، علم و زبان یکدم از یکدیگر جدا نبوده و وجود علم بی زبان امریست محال. مگر علما و حکمای فرنگ غلط مینویسند که فکلی غلط نوشتن را دلیل معرفت خود و پیروی از تمدن فرنگی می شمارد. در تاریخ ادبی هر یک از ملل متمدن فرنگی نام علمای بسیار در جست که از مرحله درست نوشتن که نخستین شرط کتاب نویسیست گذشته و بدرجه بلاغت رسیده و علم را بزبانی دقیق و رسا و کامل و گیرا چنان خوب و دلپذیر نوشته اند که مؤلفاتشان شاهکار ادبی نیز شمرده میشود.

از تأثیر کلام هر گز غافل نباید بود. باید گفت و گفت و در جهل و بیشرمی کسانی که با آبروی مملکت ایران و با زبان و جان ما بازی میکنند کتابها نوشت. میگویند و راست میگویند که در بازار عالم باطل را مشتری بسیارست ولیکن منکر نباید بود که حق نیز بی خریدار نیست.

نوشته ام فکلی بدترین و پستترین دشمن ملت ایرانست اما وی یگانه عدوی ما نیست. هوشنك هئاوید نادان و شیخ وهب روفعی دین فروش

هر دو را خصم و بدخواه باید شمرد. یکی بی دانشیست بی شرم که خود را عالم و متخصص جلوه میدهد و دیگری غافل بی آبرو که مردم میفریبند. یکی قول علما و حکمای فرنگ را بد تعبیر میکند و دیگری گفته پیغمبران و رهبران را غلط تفسیر میکند. یکی مال صغیر و کبیر میخورد و بهر زنی شوهر دار و بی شوهر چشم دارد و دیگری در پی مال صغیر و بدنبال زن بیوه است. یکی بیخبر از فرنگ و کار فرنگی پیوسته از این دو حرف میزند و دیگری رشوه کافر و مال مسلمان میخورد و در عین نامسلمانی از مسلمانی سخن میگوید. هر دو بدند و بدکار و مستحق دشنام و منقمت ولیکن باید بیاد داشت که هم از ابتدا بزرگان و شعرای ما زهد ریائی و دین فروشی شیخ و هب و امثال او را نکوهش کرده اند اما هوشنگ هناوید سالهاست که با سرمایه مادی و معنوی ما بازی میکند و هیچکس او را چنانکه باید نشناخته و رسوایش نکرده است. شیخ و هب رو فعی با همه عوام فریبی و جهل و غفلتی که دارد اکنون قدرت و بالتیجه ضررش از هوشنگ هناوید کمترست پس امروز بزرگترین دشمن ایران که بیگانه نباشد همان فکلیست.

بیگانه

در این رساله سخن بیشتر از فارسی و فکلیست چرا که فارسی بیگانه وسیله تسخیر تمدن فرنگی و فکلی بزرگترین دشمن فارسی یعنی مانع راه پیشرفت حقیقیست. وی هرگز ما را بتمدن فرنگی رهبری نخواهد کرد زیرا که بیچاره خود در وادی حیرت و ضلالت گم شده و در عالم ظواهر سرگردانست. از فرنگی نیز راهنمایی صادقانه توقع داشتن از ابلهی و خامی و دلیل فرنگی نشناختنست. پس باید خود بی واسطه این دو، یکی بدکاری نادان

و دیگری دانائی بدخواه ، بتسخیر تمدن فرنگی پردازیم و از راه زبان فارسی باین دستگاه عظیم که خلاصه و ثمره چندین هزار سال فکر و کار بشرست بدالات عقل پی ببریم .

نخستین شرط این کار اعتراف بآنست که در مکتب تمدن پریچ و خم فرنگی هنوز طفل ابجد خوانیم . پس باید پیش از هر چیز مقدمات را بیاموزیم و فصل دویم این کتاب شیرین را قبل از فصل اول نخوانیم و گرنه صد سال دیگر باز حیران و سرگردان بظاهر فریبنده این تمدن دلخوش و از باطن آن بیخبر خواهیم بود .

مخالفت ما شاگردان فارسی خوان با فضولی و گستاخی و سیاهکاری فکلیست نه باجهل او . نادان پند پذیر که از جهل خود شرمنده و در پی تحصیل معرفت باشد فکلی نیست . هوشنگ هتاوید را دشمن خوانده ایم چرا که نادانست و ایران ناشناس و باهمه بیدانشی مدعی اصلاح کردن ایران و زبان ایران و ترویج تمدن فرنگی . سخن ما آنست که این جاهل غافل را بفارسی و دقائق امور مهد زبان فارسی و تمدن عالی فرنگی چکار . اگر فکلی هم مثل سایر عوام الناس ایران نانی بخورد و عمری بگذراند کسی با او نزاعی نخواهد کرد و اگر مطلب سست و عقیده نادرستش را بهر زبانی و بهر خطی که بپسندد بنویسد و چاپ کند کسی را با او کاری نیست چرا که سفیه در همه جاهست ، منتهی در مملکت منظم منزل مخصوص و پرستار دارد و در کشور نامنظم آزادست و بی پرستار . نزاع بر سر زور گوئی فکلیست که میخواهد خود را باین و آن ببندد و بهر راهی که ممکن باشد اوضاعی پیش آورد که ایرانی هیچ يك از کتب فارسی را نفهمد و محروم از حقایق تمدن فرنگی و بی نصیب از گنج پراز گوهر



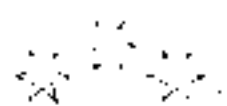
فارسی حیران و سرگردان بماند.

مطلب ما ساده است و ادراکش آسان: میگوئیم کسی که خانه ای را ندیده باشد نمیتواند بخوب و بد آن پی ببرد و هر که آثار بزرگان ایران را نخوانده است از نقص و کمال فارسی هر دو بیخبرست و نباید بتقلید بچگانه پست ترین اشعار و کتب فرنگی و بلغت تراشی و حقه بازی زبان ما را فاسد سازد. میگوئیم زبان فارسی محتاج چندین هزار لفظ جدیدست که باید موافق اصول مسلم لغت سازی نه از راه لغت تراشی بفارسی افزوده شود ولیکن کسانی که بیشتر از همه از فقر فارسی مینالند کمتر از همه بهزاران هزار لغت و اصطلاح موجود فارسی واقفند. میگوئیم تربیت فرنگی خوبست اما جای آن در میان قوم است که خط و زبان و مکان و ثروت و تاریخ و دین و خوی و اخلاقی دیگر دارد و از هر هیث و در هر باب از ما برتر نیست. خدای یگانه بی پدر و مادر بی زمان و مکان ما از خدای او بعقل بشری نزدیکترست، خدائی که فرنگی میگوید در عین سه گانگی یگانه و در عین یگانگی سه گانه است، از نژاد یهودست و با اینهمه از آسمان بزمین آمد تا کشته شود و خونس موجب آمرزش گناهان گردد و باز با آسمان رفت و بپدر خود پیوست. خداست و پسر خداست و مریم مادر خداست و اساس دین فرنگی همه از این قبیل چیزهاست و بعضی از فرنگیها مدّعیند که هر کس این اصول را بی چون و چرا نپذیرد و از آخوند نادان فرنگی که در بیفکری برادر شیخ وهب روفعیست دلیل عقلی بخواهد از لطف ازای بی نصیب و از رسیدن باسرار ملکوت آسمانی عاجزست و نیز هر ایرانی که در دروغگوئی و خیانت و عهد شکنی فردی و جمعی فرنگی شک دارد باید تاریخ و اخبار روزنامه و رادیوی فرنگی

را بخواند و بشنود و زندانهای پراز دزد و محاکم قضائی پراز مرد وزن طلاق خواه و بی اعتباری عهدنامه های فرنگی همه را بیاد آورد تا بداند که در فرنگستان گذشته از دزدی قانونی سرقت عادی هم کم نیست و طلاق روز افزونست و از هر ده مرد وزن طلاق خواه نه نفر بعلت خیانت جفت خود میخوانند رشته وصلت را پاره کنند وزن و شوهری که هر دو بهم خیانت کرده باشند نیز بسیارند و سراسر تاریخ فرنگی پرست از عهدنامه و خیانت بعهدنامه یعنی جنگ . اما دروغ را خود داستانی دیگرست . دروغ ما خامست و اغراق آمیز و هر کس دروغ بودنش را ادراک میکند و بحقیقت کاری ابلهانه و بچگانه است که ضررش همه از ما و نفعش همه عاید دیگرانست . دروغ دروغ فرنگیست که طراح و نقشه کش و شاگرد و استاد و مثل ماشین کامل فرنگی بیچ و مهره و چرخ بسیار دارد و در این خصوص نیز تفاوت همه در کیفیت نیست . مقدار دروغ يك قرن ایران از دروغی که در يك ماه از فکر و چاپ و رادیو و از دهان کشیش و سیاست شناس هر يك از ممالک فرنگی بیرون می آید نیز کمترست . خلاصه ، علت برتری فرنگی علم اوست نه اخلاقش . اخلاق بشر در همه جا و همه وقت کم و بیش یکدست . اختلاف در دانشست و آن را باید مستخر کنیم پس هر چه کور کوران به تقلید پردازیم کوشش بیفایده است و یگانه تربیت لازم و مفید برای ما آن تربیت ایرانیست که محورش فارسی و مکانش ایران و زمانش سراسر تاریخ ایران یعنی معرفت بتغییرات و تحولات ایران از آغاز تا امروز باشد و هر چیز خوب را از هر کس و هر جا بگیرد و با فکر و ذوق ایرانی بیامیزد و بفرزندان ایران بدهد و عقیده راسخ ما آنست که پیشرفت حقیقی ایرانیان و تسخیر تمدن فرنگی برای ایران بی زبان

فارسی امکان پذیر نیست .

فارسی نه تنها زبان علم و ادب ماست . هنر ایران هم جز فارسی زبانی ندارد . موسیقی و نقاشی و مجسمه سازی و هر فکری و خیالی و کاری همه باید بفارسی باشد . ایرانی لحن آفرینی که در بهترین مدرسه موسیقی آلمانی درس بخواند و بر گزیده استاد خود گردد و الحان خوش دلفریب بوجود آورد تا از شعر و نثر خوب فارسی و از جلال داریوش و بزرگی فردوسی و بلای حمله مغول و قتل عام نسابور و اوضاع دربار شاه عباس و مصیبت دلخراش شاه سلطان حسین و آثار علم و ادب و هنر ایران آگاه نباشد ایرانی کامل نیست . از ما بوده است و اکنون از ما نیست . فرزندیست هنرمند که مادرش را فراموش کرده و از جمع ایرانیان بیرون رفته است و نیز نقاش و مجسمه ساز و طبیب و جراح و کحال و معلم و مدرس و صاحب منصب و سفیر و وزیری که از تاریخ و زبان و آثار تمدن مملکت خود بیخبر باشد موجب تنگست نه مایه افتخار .



روزی از یکی از بزرگان ایران نکته ای شنیدم که هرگز از یادم نخواهد رفت . گفت و درست گفت که اگر در ایران سالی ده هزار کتاب ناقص و بی اساس در باب حیوان شناسی و فیزیک و شیمی و منطق و سایر علوم و فنون تألیف کنند باصل و فرع هیچ علم و فنی خلل نخواهد رسید چرا که در هر یک از شعب معلومات بشری بچهار پنج زبان مهم عالم هزاران مقاله و کتاب درست نوشته اند ولیکن بلا و مصیبت ملت ایران آنست که غلط بزبان فارسی راه یابد و در آن جای گزین شود . امروز فارسی در همه روی زمین یک جلوه گاه بزرگ دارد و آن وطن فردوسی و سعدیست

و اگر ایرانیان بدست خویش فارسی را ضایع و فاسد و بیمقدار و بازیچه این و آن کنند دیگران را جز پیروی از اهل زبان چاره ای نخواهد ماند. این بود گفته آن مرد بزرگ و غیر از هوشنگ هتاوید هیچ ایرانی در صحتش شك نخواهد کرد زیرا اگر ما که در پای چراغ فارسی شاهنامه و گلستان میخوانیم آن را از سر هوسرانی و یا از غفلت بکشیم از دیگران نباید غمخواری و داسوزی چشم داشته باشیم و در نظر فارسی پرستان این نکته مثل آفتاب روشنست که اگر فارسی بدست فکلی فاسد و ضایع شود سایر خلق و علی الخصوص درست نویسان دقیق عالم فارسی خوب صحیح را زبان مرده و فارسی زشت غلط را زبان زنده ملت ایران خواهند شمرد و حق با ایشان خواهد بود.

ما عاشق فارسی درست خویم و از پرستیدن این معشوق شیرین زبان بشنیدن سخنان باطل ملامتگران بی ذوق گران جان نمیردازیم. فارسی معشوق ماست و در کمال و جمال و ملاحات و بلاغت در همه عالم یکتای بیهمتاست. عروسیست همیشه جوان که از زردشت و داریوش نشان دارد و اکنون بیش از هزار سالست که استادانی از قبیل فردوسی و حافظ بآرایش او پرداخته اند. با اینهمه باید گفت که اگر بوجود آوردن و پروردن چنین زبانی مشکل و یامعجز باشد فاسد کردنش آسانست. از نابود شدن زبان فارسی نه آسمان بزمین خواهد آمد و نه پیشرفت علم و هنر در اروپا و امریکا سرموئی از راه طبیعی خود منحرف خواهد شد. اکنون که بزبان انگلیسی و آلمانی و فرانسه هر سال چندین هزار کتاب افزوده میشود دانندگان زبان فارسی بنویسندگان و مؤلفان و مصنفان چه مددی میرسانند و یا لااقل از آثار ایشان چه نفعی میبرند که فردا

بمحو زبان فارسی این رشته پاره گردد. اگر فارسی که یگانه وسیله پیشرفت حقیقی ماست از میان برود جز ما که ضرر خواهد دید؟

جای شرح و وصف فارسی در این رساله نیست. هرملتی غیر از ما اگر زبانی باین وسعت و خوبی و شیرینی داشت تا امروز دوسه هزار کتاب درباب آن نوشته بود و در این خصوص يك كتاب هم نیست. در آن روز که مردم خفته ایران از این خواب گران بیدار شوند راجع بفارسی که یکی از بهترین زبانهای عالمست نیز کتب بسیار تألیف خواهند کرد. آنچه باید در این جا باختصار نوشت و گذشت آنست که زبانهای کامل اروپائی از قبیل فرانسه و انگلیسی مثل هر زبان دیگری در ابتدا ناقص و کم لغت بوده و بتدریج بمرحله کمال رسیده است. آثار مراحل ابتدائی زبان فارسی در دست نیست و آنچه از نظم و نثر فارسی بجامانده یادگار عهد کمال زبانست و فارسی از قدیمترین زبان زنده فرنگی چندین قرن قدیمتر و ازین حیث مهمترست زیرا که فارسی چندین صد سال پیشتر از هر زبان مهم فرنگی کامل و پخته بود و اگر همت باشد با چنین زبانی تسخیر کردن تمدن فرنگی کاری مشکل نیست. نخستین روزی که مردم ایتالیا و فرانسه و انگلیس و آلمان و روس درباب علم و ادب و هنر بزبان ملی خود کتاب نوشتند زبانشان صد يك لغات و اصطلاحات فارسی امروز را نداشت و درستی و ناپختگی در مرحله ای بود نظیر فارسی لا اقل دو بیست سال پیش از ایامی که رود کی بزبان فارسی بلیغ عهد خویش چنین شعری روح پرور گفت. کمال بلاغت فارسی عصر سامانی خود دلیل آنست که جز بزبانی که سالیان دراز پرورده و مستعد قبول فکر باریک و مضمون دقیق عالی و مطلب تاریخی و فلسفی شده باشد شعری باین خوبی نمیتوان

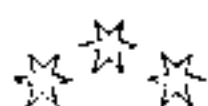
گفت و نثری باین دلپذیری که ترجمه تاریخ طبری نمونه آنست نمیتوان نوشت .

فارسی از هیچ يك از زبانهای مهم عالم سخت تر نیست . این نر و ماده بودن اسم در فرانسه چیست ؟ پانرسست و دست ماده نان نرسست و آب ماده مکزیک نرسست و اسپانیا ماده و این از مشکلات زبان فرانسه یکی بیش نیست . در آخر اکثر لغات فرانسه يك و گاهی بیش از يك حرفست که نوشته میشود و بتلفظ در نمی آید و باید املاي يكايك آنها را بنخاطر سپرد . صرف افعال فرانسه هم آسان نیست و برای آموختن آن کتب مخصوص نوشته اند . انگلیسی نیز چنانکه جمعی پنداشته اند سهل نیست صرف و نحوش ساده تر اما تلفظش بسیار مشکلتر و املاي لغاتش دشوارتر و اصطلاحاتش بیشمارست و آلمانی از این هر دو سخت تر میباشد .

باید دو دلی را از خود دور کنیم و فارسی یاد بگیریم تا بتسخیر تمدن فرنگی قادر شویم . تغییر خط و لغت تراشی که موجب نادانی و خودنمایی و پشتیبانش فکلی باشد کار ما را بجائی نخواهد رساند . بگذارید ده بیست سال دیگر هم بگذرد تا ببینیم کسانی که بخیالات باطل خط و لغات جایگیر شده در زبان خویش را عوض کردند از این تغییرات چه فایده خواهند برد . این کار های بچگانه خود فریبست نه فرنگی فریفتن . اهل فرنگ خوب میدانند که سکنه مصر و شام عربی الفبا از مردم آلبانی و یوگوسلاوی لاتینی الفبا متمدنترند . مگر بهترین کتب علمی و ادبی عالم بزبان ساده و خالص و حشیانست ؟ مگر هر مملکتی که از فرانسه عهد لوئی چهاردهم بیسواد کمتر دارد در علم و ادب و تمدن از فرانسه آن ایام برترست و برای قبول و اقتباس تمدن جدید فرنگی آماده تر ؟ پس

باید در این امور دقیق تأمل کنیم و بی گدار بآب نزنیم و گرنه مثل اشخاصی که بی تحقیق و برخلاف رأی فضلائی مجرب نکته دان خود باین قبیل کارها پرداختند پشیمان و حیران خواهیم شد و نه راه پیشرفت خواهیم داشت و نه طریق بازگشت.

کارست عنصری بعضی از خواص<sup>۳</sup> ما بجائی کشیده که امروز آشنائی با چند کلمه از زبان فرنگی مایه افتخارست و ندانستن فارسی موجب ننگ نیست. تا روزی که باین فارسی حرف میزنیم و کتاب مینویسیم خواص<sup>۳</sup> ما، وزیر و سفیر و صاحب منصب و معلم و استاد و طبیب مشهور و این قبیل اشخاص باید فارسی را هرچه کاملتر و از هر زبان دیگر بیشتر بدانند و با اصول قواعد عربی نیز آشنا باشند و گرنه در ایران جزء عوام الناسند. عربی در این ایام هم یکی از السنه زنده مهم عالم و زبان چندین مملکتست و کتب عربی بخلاف تصور باطل فکلی همه در فقه و حدیث نیست و هزاران کتاب معتبر در تاریخ و علم و ادب باین زبان تدوین شده و اکنون هم آنچه بعربی نوشته میشود صد برابر فارسیست و هر ایرانی که اندکی ذوق و کمی عقل داشته باشد میتواند بیاد گرفتن اصول زبان عربی که برای مادشوار نیست پس از مدتی قلیل بگنجینه کتب عربی راه یابد و گذشته از آشنائی بزبان چندین مملکت عربی زبان از کتب و مقالات عربی که قسمت مهمی از تاریخ چهارده قرن ایران در آنها مندرجست نیز بهره برد. اکثر فضلائی فرنگی بدو زبان مرده یونانی و لاتینی و بسه زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی آشنا هستند و فاضل ایرانی هم امروز گذشته از آشنائی بزبان فارسی و زبان زنده فرنگی باید بجای لاتینی و یونانی که بکار تمام فضلائی مانمی آید عربی یاد بگیرد و غیر از این چاره ای ندارد.



هیچ ملّتی نمیتواند حتّی بقدر چشم برهم زدنی در هیچیک از مراحل علمی و ادبی و اجتماعی متوقّف بماند باین دلیل ساده روشن که کلّ اجزایش یعنی افراد مردم دائم در تغییرند. زبان یعنی دقیقترین و کاملترین مظهر فکر هر ملّت نیز تابع این سیر طبیعیست و دائم در تحوّل و تغییر. پس بحکم عقل منکر تغییر نمیتوان بود و ما که پیشرفت حقیقی پایدار را در معرفت خواهی و استقبال از افکار نو و توجّه بگفته و نوشته دور از تعصّب اهل فضل میدانیم از عقاید جدید در هر باب و از تغییرات و تحوّلات طبیعی نمیترسیم و در نظر ما هر آنچه موافق مصلحت و مطابق اصول علم و منطق باشد مقبولست و مسلم و لیکن این مطلب نیز بدیهیست که هر کس که تغییر طبیعی ضروری را از بدعت و پیشنهاد درست را از پیشنهاد نادرست شناسد گول خواهد خورد و بظاهر فریفته خواهد شد و غیر از سرگردانی از عمر حاصلی نخواهد دید.

ما که بنگاه داشتن رسوم و صفات خوب و بمحو کردن عادات و صفات بد ملّی و بآماده ساختن زبان برای قبول دقیقترین مطلب علمی و فلسفی و فنی و بمطالعه تمدّن فرنگی و اقتباس از آن معتقدیم سختگیر نیستیم و از پیشنهاد و عقیده و نظری که علتش جهل و خود نمائی نباشد ترس نداریم و متّه بخشش نمیگذاریم. میگوئیم و برای آنکه کسی را عذری و بهانه‌ای نماند مکرّر خواهیم گفت که مدّعی اصلاح امور، آنکه میخواستند برای مدرسه ایران موادّ درس و طریقه تربیت معلّم و استاد تعیین کند و یا در باب سیاست و اقتصاد طرحی بریزد و یالغت و الفبای این ملّت را تغییر بدهد، خلاصه، هر که خود را از خواصّ این مملکت می‌شمرد باید



بحکم عقل و انصاف در خصوص تاریخ و جغرافیا و تمدن و زبان و وطن خود نیز  
 لا اقل بقدر معلم مدرسه متوسطه دانمارک اطلاع داشته باشد. عقیده ما اینست  
 که اگر از هر ده ایرانی که بتوانند صد خطّ دیباچه گلستان را بی غلط  
 بخوانند و پنجاه خطّ از زبان فرنگی را بفارسی کم غلط ترجمه کنند و  
 بقدر معلم مدرسه ده فرانسه بزبان و تمدن مملکت خود وقوف داشته باشند  
 شش نفر بتغییر الفبا و لغت و یا راجع بهر امر دیگری مربوط بمعقولات  
 و منقولات رأی بدهند حکمشان را باید پذیرفت و از هموطنان خود  
 میپرسم که اگر نادانی و فضل فروشی و بیخبری از اصول و دقائق تمدن  
 ایرانی و فرنگی باعث عقاید فکلیانه نیست پس چرا عامّه فضیلتی ایران  
 همعقیده فکلی نمیشوند و چرا در میان مدعیان راهنمایی این ملت حیران  
 بی رهنما کسانی فکلی شده اند که نمیتوانند يك ورق از کتاب  
 فارسی را بی غلط بخوانند؟ ده دوازده نیمه فاضلی که جزئی دانشی دارند  
 و با اینهمه با فکلی بظاهر متفق و همزبانند کسانی هستند که ریاست  
 بر هوشنگ هناوید و امثال او را بر گمنامی در جمع مخالفان فکلی و منافع  
 ناچیز و ناپایدار خویش را بر مصالح این ملک و ملت رجحان میدهند.

تسخیر تمدن فرنگی کاریست بسیار دقیق و فکر درست دقیق میخواهد  
 و رابطه میان فکر و زبان بر هر که اندکی فکر دارد خوب روشنست.  
 پس یکی از لوازم تسخیر تمدن فرنگی آنست که تمام لغات و اصطلاحات  
 موجود را جمع و حدّ و معنای هر يك را بدقت معین کنند و نیز بتدریج  
 و مطابق اصول لغت سازی کلمات ضروری بر فارسی بیفزایند.

هیچکس منکر آن نیست که فارسی برای آنکه در شرح و بیان  
 هر علمی وقتی چنانکه باید گویا و توانا شود چندین هزار لفظ دیگر

میخواهد و این الفاظ شامل هر چیزیست که بتصور و تلفظ آید از فر فر ماشین تا اسم جغرافیائی و نام بزرگان عالم و هر اسم خاص و لغت و اصطلاح مربوط بسمساری و نانوائی و طب و جراحی و پیل سازی و فیزیک و معماری و کشتی رانی و سایر چیزها. امروز در ایران مملکت اسپانیا را اسپانی و گاهی اسپانیول هم میخوانند و غیر از پانصد شصت اسم جغرافیائی و شخصی خارجی از قبیل مصر و چین و آلمان و اسکندر و افلاطون و ارسطو باقی اسمها را هر کس بدخواه خود مینویسد. این خطاست و یکی از کارهای لازم تعیین تلفظ نزدیک بطبع زبان فارسی این قبیل اسمها و پیشنهاد طریقه نوشتن آنهاست بوضعی که همه پیرو آن باشند و هر کس از هر گوشه ای تلفظی و املائی از خود نسازد. در کتاب لغت هر زبان که برای عامه مردم تدوین میشود کلمات و اصطلاحات و معانی حقیقی و مجازی درجست اما اگر کسی بخواهد معانی لغات و اصطلاحات خاص هر یک از شعب علوم و فنون را بشرح و تفصیل بداند باید بکتاب مخصوص از قبیل لغات موسیقی و لغات نظامی و لغات فلسفی و لغات مالی و اقتصادی رجوع کند و مجموعه کامل لغات و اصطلاحات هر زبان مرگبست از تمام انواع این کتب لغت.

لغت سازی کاری بسیار مهم و تدریجی و دارای قوانین و اصول مسلمست و علم و دقت و ذوق و فکر روشن و گوش آهنگ شناس و آشنائی بجمیع قواعد زبان و تبخیر و علی الخصوص طبع لغت سازی میخواهد و کار هر کس نیست. برای شعر گفتن طبع شعر لازمست و برای لغت ساختن هم استعداد و قریحه خاص و ممارست و تأییدات الهی ضرورست و هر ایرانی که اندکی فوق و کمی عقل داشته باشد لغت بد زشت گوش خراش نه میتراشد و نه میفرودشد و نه میخورد. اگر لغت تراشان بیمایه بگذارند زبان فارسی

هر سال بقدر احتیاج و درخور گنجایش خود از اهل ذوق و معرفت و یا از انجمنی که اعضایش از جهل خود و از فضل فروشی یکدیگر ترسند و در همه عمر لا اقل پنجاه هزار کلمه صحیح بفارسی نوشته باشند لغات جدید لازم قبول خواهد کرد و از لغات سالهای پیش ناهموار و نامناسب و ناجنس را بیرون خواهد ریخت و از کارهای مفید چشم و گوش باز کن یکی آنست که مقدمه کتاب لغت بزرگ انگلیسی موسوم بلغت انگلیسی اکسفورد و یا مقدمه یکی از کتب لغت معتبر فرنگی را بفارسی ترجمه کنند تا لغت بافان ایران و علی الخصوص کسانی که دائم از فرنگ و طریقه علمی و ادبی فرنگ حرف میزنند رسوا شوند و هموطنان من نیز بدانند که لغت سازی عاقلانه را با لغت تراشی سفیهانه چه فرقه است و تفاوت کار درست و عمل نادرست چیست و مرد کارهای دقیق کیست .

هریک از فضلاء ممالک متمدن فرنگ بچندین زبان آشنائی دارند ولیکن در میان ایشان یکی هم نیست که هیچ زبانی را از زبان مادری خود بهتر بداند و هر که چنین ادعائی کند از ابلهست چرا که وی را بی تربیت خواهند شمرد . ایران روزی بزرگست که همه فضلاء آن بعبری و بدوسه زبان مهم دیگر خوب آشنا باشند ولیکن در جمع ایشان یکی هم نتوان یافت که هیچ زبانی را بهتر از فارسی بداند .

کار کسانی که بخواهند فارسی را از چنگال فکلی برهانند و بوسیله آن تمدن فرنگی را نسخیر کنند آسان نیست . از بخت بد مقارن ایام تاخت و تاز فکلی در ایران اهمیت فارسی در عالم کم شد . همخطی ترکیه با ایران و رابطه ادبی چندین صدساله فارسی و ترکی ناگهان از میان رفت و بعقیده من از این پیش آمد بهره دو ملت همسایه ضرر رسید اما زبان

ما کمتر بود. دیگر در استانبول گلستان و بوستان چاپ نمیشود و فضلا و ادبای ترک بر مثنوی و دیوان حافظ شرح و تفسیر مینویسند و شعر فارسی از بر نمیکنند. دولت افغانستان میکوشد که پشتورا جانشین فارسی سازد و رنگ و رونق فارسی در این کشور امروز مثل ایام قدیم نیست. مثنوی از ایرانیان بیخبر بخطا تصور میکنند که در هندوستان فارسی زبان بسیارست. در همه هندوستان جز معدودی از تجار ایرانی مسلمان هیچ فارسی زبان نیست. کسانی که در ایام قدیم فارسی میخواندند اکنون زبان شکسپیر را بر زبان فردوسی اختیار کرده اند و پارسیان بگجراتی تکلم میکنند و فارسی در هندوستان ده یک اعتبار پنجاه سال پیش و صد یک قدر و منزلت دوست سال پیش را ندارد. در فرنگ هم این دفتر را بسته اند نه مهل آلمانی نژاد مقیم فرانسه مترجم شاهنامه را جانشینی هست و نه ادوارد برون انگلیسی را نظیری، نه عمال انگلیسی مأمور هندوستان فارسی میخوانند و نه شعرا و نویسندگان فرانسوی و انگلیسی و روسی بترجمه نظم و نثر خوب ما چنانکه باید توجه مینمایند. در فرنگستان روز بازار فارسی گذشته و از آثار علم و ادب مشرق سخن بیشتر در فلسفه و شعر هندی و زبان چینی و ژاپونیست. عربی باعتبار نخستین خود باقیست و فاضل عربی دان و شاگرد عربی خوان فرنگی چندین برابر بیش از کسانی هستند که بزبان ما توجه دارند و در این میان ما خود نیز فارسی را بازیچه خویش کرده ایم و هر روز بیهانه ای از قدرش میگاهیم و بفاسد کردنش میپردازیم.

نوشته ام فارسی یگانه وسیله تسخیر تمدن فرنگیست ولیکن مقصودم آن نیست که فارسی یاد گرفتن افسونیست که علوم و فنون فرنگی را

مسخر ما خواهد ساخت. نکته آنست که فارسی آموختن نخستین شرط لازم پیشرفت کارماست و کسب معرفت جز از راه فارسی برای ایرانی ممکن نیست مگر آنکه جمعی را عقیده بر آن باشد که باید از همسایگان خود یک پله هم بالاتر برویم و بتغییرخط و لغت نیز قانع نشویم و زبانی دیگر اختیار کنیم، زبانی که بافارسی و تاریخ ایران هیچ رابطه نداشته باشد و در نظر ما لغت نا درست تراشیدن و الفاظ زشت و غلط «ارتش» و «سرگرد» و «افسر» و «خلبان» رائج کردن و از «دانشنامه دانشجویان دانشکده دام پزشکی دانشگاه» حرف زدن و عباراتی از قبیل: «در آمار آموزشی و پرورشی برای بررسیهای چندی در فروزه های» «مردمی دو روش یافت میشود (۱) روش کواسی (۲) روش جزائی. اگر» «کامه ما تنها بررسی در بودن یا نبودن فروزه ویره ای در دانش آموزانست» «باید روش کواسی را بکار برد... خوشبختانه در بیشتر بخشهایی که ما» «در جستجوهای پرورشی خود با آنها برمیخوریم همچنانکه در نگار» «(۱۹) دیده میشود چاولگی بخش کم بوده و شماره بسیاری از اندازه ها» «پیرامون میان میدان بخش چگالیده گشته اند. برای این گونه بخشها» «پیرسن دیسه ساده آروینی برای ایارگیری تندرزش نزدیک نمای راستین» «بدست آورده است. نزدیک ای این دیسه برای بیشتر کارهای آماری بسنده» «میدباشد. ولی برای آنکه بتوان ارزش نزدیک نمای راستین را از روی این» «دیسه ایارگیری نمود در بایست است که نخست میانگین حسابی و میانۀ بخش» «بسامد را بدست آوریم و مادر همین بخش روش ایارگیری این دو فرهنگناخ» را خواهیم گفت... «وقت فرزندان ایران را ضایع کردن هزار بار بدتر از آنست که فارسی را بکلی از میان ببرند و زبانی دیگر اختیار کنند.

نکته آن نیست که چرا کتابی سراسر پیرا ز این ترهات در طهران چاپ شده است . متعصب ساده لوح قابل ترحم در این عالم کم نیست و ما بحکم آزادیخواهی معتقدیم که اگر کسی بخواهد افکار غلط و مطالب بیجگانه را بلفظی که خود بافته و الفبائی که خود ساخته است در میان خلق منتشر کند چنین شخص بیکاره ای هم در کار خود آزاد باشد بشرط آنکه خرج چاپش را از کیسه خود بپردازد . نکته دانستنی و نوشتنی آنست که این کلمات و عبارات عجیب و غریب از کتابیست که بدستور « وزارت فرهنگ » مملکت فردوسی و مولوی و حافظ تألیف شده است و توجه ما بکتاب مذکور نیز بعلمت این دستور وزارت است و گر نه چنین کتابی لایق اعتنا ، آن هم در چنین رساله ای ، نیست . در پشت کتاب نوشته اند : « توانا بود هر که دانا بود » آیا نوشتن این کلام بزرگ در پشت مجموعه ای که يك خطش فارسی نیست جز توهین فردوسی و ریشخند کردن هموطنان فردوسی چیزی دیگرست ؟ آری « توانا بود هر که دانا بود » اما فراموش نباید کرد که « زنادران ناتوانتر کس نباشد » و نادان ناتوان آن مردمان ساده لوح عاجزی هستند که میخواستند زبان چندین قرنۀ يك ملت بزرگ را بازیچه این و آن و غلط نویسی را ترویج و تجویز کنند ولی بلطف خداوندی بدخواه خود نرسیدند و بانجام دادن عمل ناشایستی که درخور فهم قاصر و فکر کوتاه ایشانست هرگز موفق نشدند .

اگر سالی پنجاه هزار کتاب بزبانی که دشمن فارسی مینویسد در ایران چاپ شود آیا يك نکته از تمدن فرنگی بر ما روشن خواهد شد ؟ آیا بیچارگانی که بزبان جنّ و پری کتاب مینویسند و حیلۀ گران کم فضلی که بتشویق ایشان میپردازند شمارا بعلم و ادب و بتمدن فرنگی

رهبری میتوانند کرد؟ آیا کسانی که خود را فاضل و ادیب و شاعر و محقق و متبّع می‌شمرند و آن مردانگی ندارند که لا اقلّ باین اعمال سفیهانه اعتراض کنند سزاوار احترامند و باین آب و خاک و باین زبان فارسی که بزرگترین میراث ماست معتقد و دل‌بسته‌اند؟

پس اگر رابطه میان فارسی و تسخیر تمدن فرنگی را بآن چشم که من می‌بینم شما نیز مشاهده میکنید باید هم عقیده و هم زبان من شوید و بگوئید که پیشرفت حقیقی و بهبود اوضاع و کمال معنوی ایران و گرفتن تمدن فرنگی و آموختن هر نوع علم و معرفت همه موقوف بآنست که فارسی را از شر دشمن نگه داریم و بی هیچ تعصبی نقصش را از کمالش بشناسیم و نقائصش را رفع کنیم و در تکمیلش بکوشیم و فارسی را خوب یاد بگیریم و خوب یاد بدهیم و علوم و فنون و السنه دیگران را نیز هر چه خوبتر بقدر وسع خود بیاموزیم و دائم برخزینۀ فارسی بیفزائیم تا زبان ما که جایگاهش کتب و رسائل دیروز و کلام منطوق و مکتوب و مفهوم امروز ماست مستعدّ بیان دقیقترین نکته علمی و فنی و فلسفی و لطیفترین افکار و تصوّرات ادبی شود چرا که برای پیشرفت غیر ازین راهی نیست. باری هر فرانسوی که باشعر و نثر راسین و ولتر و شاتوبریان آشناست مهندس نیست اما آن مهندس فرانسوی که بتواند پیش از یاد گرفتن قواعد زبان و خواندن کتب ادبی معتبر و از بر کردن کلمات و عبارات مشهور و دلنشین مهندس شود و یا يك مقاله درست در باب کار خود و یا يك کاغذ بی غلط بنویسد در همه فرانسه کجاست؟ هر انگلیسی که ترجمه فصیح توراۀ و انجیل و گفته آبدار شکسپیر و ترجمه بلیغ رباعیات خیّام و از نظم و نثر دلکش انگلیسی چندین کتاب خوانده باشد نه نقاشست و نه موسیقی شناس لحن آفرین

نه مدرّس فنّ جراحیست و نه مؤلف کتاب اقتصادی اما در سراسر ممالک انگلیسی زبان کدامست آن هنرمند و عالم و ادیب و آن طبیب ده نشین و معلّم دبستانی که انگلیسی ندانسته و شعر و نثر خوب نخوانده و از برنکرده و ذوق و عقل خود را نیروورده باشد و بتواند تصویری دلپذیر بکشد و کتابی درست و یا مقاله ای بی غلط در باب علم و ادب و هنر بنویسد؟

هر ایرانی که بیباغ خرّم زبان فارسی راه داشته باشد و گلزار و لاله زار و درختان بارور و سایه گستر و کنج آرام بخش و سکوت آور و گوشه خیال انگیز روح پرورش را از یکدیگر بشناسد نه باسرار بلاغت شعر انگلیسی و نثر فرانسوی و رمان روسی خواهد رسید و نه فلسفه و علم و موسیقی آلمانی را خواهد فهمید، نه بعلم و ادب و قانون یونان و روم قدیم آشنا خواهد شد و نه بدستگاه عظیم صناعت و تجارت امریکا، نه رادیو خواهد ساخت و نه چوب کبریت. پس ما هم معترفیم که فارسی دانستن بتنهایی کافی نیست ولیکن آیا تصوّر پذیرست که ملت ایران، نه چهار صد پانصد ایرانی سست عنصر اروپا پرست گریزنده از ایران و زبان فارسی، باین کار گاه پر نقش و نگار عالم و باین عجائب فکر و ذوق بشر و باین تمدن ایرانی و فرنگی و عرب و هندی و هر تمدن دیگری بطریقی غیر از زبان فارسی پی ببرد؟

بحکم عقل و بموجب سوابق تاریخ ملل عالم از یونانی و رومی قدیم تا روسی و ژاپونی امروز هیچ ملتی بی زبان دقیق کامل ترقی پایدار نکرده و ازین روست که ما فارسی را بجان دوست میداریم و بر خود فرض کرده ایم که در حفظش بکوشیم و با دشمنش بچنگیم زیرا که فارسی زبان نیست



خوب و پرمایه و قابل بقا، چشمه ایست که ایرانیان همه از آن آب حیات میخورند و روح و فکر و نوقشان بآن زنده است پس هر که آب پاک این چشمه روشن را تار کند و بگل آلود کردنش بپردازد و چیزهای زشت بدبو از قبیل « استخوان دنبالچه » و « بزرگ سیاه رگ زبرین » و « شکمچه های مغز » در آن بیفکند و در بنیان زبان فارسی که اساس ملیت ماست، آن هم در این ایام پر آشوب، خلل اندازد اگر غافل نباشد جاهلست و ایرانیان عاقل نکته دان هرگز آشنایان گمراه خود را که بامید آب و نان بادشمنان فارسی همراهی کرده اند نخواهند بخشید مگر آنکه این گناهکاران سر افکنده و پشیمان باستانه زبان فارسی بیابند و از کار بد خود توبه کنند و از درگاه فردوسی و سعدی عفو بخواهند چرا که این گروه نیز گناه عظیم بر گردن دارند. عیسویان میگویند که مسیح در حق کشندگان خویش دعا کرد و گفت « ای پدر برایشان ببخشای چون نمیدانند که چه میکنند » و لیکن آیا برای آن جمع قلیلی که میتوانند شاهنامه و بوستان را بی غلط بخوانند و از نظم و نثر فارسی لذت روحانی ببرند و با اینهمه بر روی فردوسی و سعدی شمشیر کشیدند چنین دعائی میتوان کرد: این گناهکاران میدانستند که بموافقت با مردم نادان لغت تراش روح فردوسی و سعدی را میآزارند و بر پیکر زیبای فارسی سنگ و کلوخ میاندازند. در قرآن آمده است که « إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقْبِلَ تَوْبَتَهُمْ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ » با وجود این باید از خدا بخواهیم که این گمراهان را براه راست هدایت کند و تادیر نشده است توفیق توبت عنایت فرماید.